

هیچ یک موافقت نکرد و گفت: «به ربذه (مکانی بی آب و علف میان مکه و مدینه) تبعیدت می‌کنم.»

نظر ابوذر درباره اموال

ابوذر دوشادوش یاران وفادارش حرکت می‌کرد. آنان همه در مکتب اسلام و قرآن و به روش پیامبر و علی تربیت شده، حامی مستضعفین و علیه ستمگران بودند. خشم و فریادشان متوجه کسانی بود که اموال مردم را غصب می‌کردند، حقوق واجبه آن را نمی‌دادند، زر و سیم‌شان را باید با تبر می‌شکستند و مردم مستضعف از آن بهره‌ای نداشتند در حالیکه مال خودشان بود.

این ثروت‌ها روی هم انباشته و کنز شده بود و به کاری نمی‌آمد؛ نه در صنعتی به کار می‌رفت، نه با آنها شهری آباد می‌شد، نه زمینی احیاء می‌گشت، نه صرف تبلیغ دین می‌شد و نه هیچ بهره دیگر. پیداست که زراوندوزی اینچنین بیهوده‌ای در اسلام حرام است و شاید همین حکمت، استفاده از ظروف طلا و نقره در اسلام تحریم شده است.

این ثروت‌ها روی هم انباشته و کنز شده بود و به کاری نمی‌آمد؛ نه در صنعتی به کار می‌رفت، نه با آنها شهری آباد می‌شد، نه زمینی احیاء می‌گشت، نه صرف تبلیغ دین می‌شد و نه هیچ بهره دیگر. پیداست که زراوندوزی اینچنین بیهوده‌ای در اسلام حرام است و شاید به همین حکمت، استفاده از ظروف طلا و نقره در اسلام تحریم شده است.

همین حکمت، استفاده از ظروف طلا و نقره در اسلام تحریم شده است.

نمونه‌های زراوندوزی

آری خشم و حمله ابوذر متوجه معاویه بود که چون بر در خانه او می‌ایستاد، گزیده‌های اموال عمومی را می‌دید که با کاروان شتر برایش می‌آوردند، لذا فریاد می‌زد: «شتران با بار آتش می‌آیند.»

خشم و فریاد او متوجه مروان بود که تنها یک قلم از عطایای معاویه به او، خمس آفریقا (پانصد هزار دینار) بود و متوجه نظیر مروان، «عبدالرحمن بن عوف» بود که پس از مرگش، طلاهایش را با تبر شکسته و دست کارگران از این کار زخم و تاول برداشت و سهم ارث هر یک از چهار همسرش فقط از طلاهای او هشتاد هزار دینار طلا بود. ابوذر فریاد می‌زد و فریاد او بر «زیدبن ثابت» بود که غیر از گله‌های گوسفند و زمین و مستغلاتش، طلاهای او را با تبر خرد می‌کردند و شبیه او طلحه است که عثمان درباره‌اش می‌گوید: «با آنکه آن همه طلا به او دادم، باز هم مردم را علیه من تحریک کرد.»

ابوذر در برابر چنین زراوندوزانی قرار دارد. از فجایع و چپاولگری‌های آنان خوب با خبر است و بخصوص می‌داند که به زودی این پولها برای تحکیم خلافت و حکومت آنان در راه باطل صرف می‌شود. علیه امام پاک و جانشین بحق پیامبر در راه خروج بر علی، در راه جعل اکاذیب در راه بالا

بردن فرزندان امیه و کوبیدن بزرگان و پیروان اهل بیت ائمه، بسیاری هم در مجالس عیش و نوش و لهو و لعب و... تلف می‌شود.

اکنون وظیفه ابوذر سکوت نیست، که او شاگرد مکتب پیامبر بت شکن است. پس صدای ملکوتی خود را باید بلند کند و جامعه را از خواب گران بیدار سازد و فساد را بشناساند و فکر و اندیشه مردم را رشد دهد.

نمونه‌های سرمایه‌داری مشروع

پایه دین راستین او، امر به معروف و نهی از منکر است. لذا لب نمی‌گشاید مگر بر این فریضه الهی و انسانی و اجتماعی و سخن نمی‌گوید مگر کلام قرآن را که:

«الَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِشْرِهِمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ». اما آیا در همین فریاد، نقطه‌ای و حرفی از متن اسلام و آیات قرآن و بخصوص آیه فوق پیشتر می‌رود؟ هرگز، که او ابوذر است و سایه‌وار به دنبال قرآن و معلم قرآن

(پیامبر) است. او برحسب تعلیم قرآن، در هر شرایطی به هر صاحب ثروتی حمله نمی‌کند و به هر سرمایه‌داری که سرمایه خود را از راه مشروع به دست آورده باشد خشم نمی‌کند. می‌بینیم افرادی هستند که ثروت زیاد دارند اما در شرایط معاویه و مروان و زیدبن ثابت و... نیستند، لذا ابوذر با آنها کاری ندارد و سرمایه و ثروت آنان را تخطئه نمی‌کند: «قیس بن سعد» غیر از حقوق واجبه خود، هزاران انفاق داشت، «ابوسعید خدری» می‌گفت: من در میان انصار، ثروتمندتر از خود نمی‌شناسم. اما انفاق او زبانزد خاص و عام بود. «عبدالله بن جعفر طیار»، ثروتی پر آوازه داشت، ولی در معاملات خود متشرع بود. عبدالله بن مسعود، نود هزار درهم از خود باقی گذاشت. اینان و امثالشان، ثروتمندان آن روز جامعه اسلامی بودند، بسیار بخشش و انفاق می‌کردند و فقرا و بیچارگان از اموال ایشان بهره می‌بردند، اما ثروت آنان از راه‌های مشروع بود نه از بیت‌المال مسلمانان!

زکات، مالکیت را تأیید می‌کند

اینکه به ابوذر نسبت می‌دهند که می‌گفته «مازاد بر احتیاج ضروری را باید انفاق کرد» دروغی

آشکار و افترائی روشن است. زیرا او وجوب زکات را در دین تبلیغ می‌کند، آیا غیر از این است که وجوب زکات وقتی است که انسان مازاد بر نیاز، مقداری مال زکوی داشته باشد؟

آنان که ابوذر را سوسیالیست معرفی کرده‌اند، مآخذ سخن خود را گفتگوی ابوذر با معاویه قرار داده‌اند و به آیه «والَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ...» که ابوذر می‌خوانده استناد جسته‌اند. باید دید که اختلاف او با معاویه در مورد آیه چه بوده است. هر دو در دلالت و مضمون آیه اتفاق داشته‌اند. هر دو می‌گفته‌اند از آیه فهمیده می‌شود که عذاب دردناک، وعده کسانی است که زر و سیم می‌اندوزند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند. اما اختلافشان در این بود که، معاویه می‌گفت: این آیه تنها درباره اهل کتاب (یهود و نصاری و مجوس) است و ابوذر، آن را تعمیم می‌داد و می‌گفت که، «درباره اهل کتاب و هم مسلمانان است.»

اکنون که ابوذر و معاویه در مضمون آیه اتفاق دارند، چرا تنها به ابوذر نسبت سوسیالیست داده می‌شود اما این نسبت را به معاویه نمی‌دهند؟ اگر از آیه مفهوم سوسیالیستی بدست می‌آید، هردو در آن مشترک‌اند و فقط در مصداق و شأن نزول اختلاف دارند.

نقد نظریه کمیسیون «الازهر»

«الازهر» تحقیق درباره اسلام و ابوذر را به عهده کمیسیونی واگذار می‌کند که (باید) اطلاعات کافی در هر دو مورد داشته باشد. قسمت اول اعلامیه (الازهر) که در اثبات مالکیت فردی و انفاق واجب و مستحب می‌باشد، همان است که قبلاً تذکر دادیم و گفتیم که حملات تند و فریادهای ابوذر، متوجه افراد معینی بوده است که درآمدهای مشخص از بیت‌المال مسلمین - نه از راه مشروع - داشته‌اند.

در قسمت بعد (اعلامیه) ابوذر را دور از اسلام می‌داند و در عقیده‌اش مخالف با نوع صحابه و تابعین معرفی می‌کند و آنگاه می‌گوید او مجتهد است ولی در اجتهادش خطا کرده و مورد عفو الهی می‌باشد.

در اینجا گفته پیامبر(ص) و علی(ع) را یادآور می‌شویم که فرمودند: «ابوذر شبیه عیسی بن مریم در میان این امت است.» و نیز: «ابوذر پر و سیراب است از دانش و بینش.»

این کمیسیون شهود (مستندات تاریخی) خود را از افرادی انتخاب کرده

که هیچ کدام نظر خوشی به ابوذر نداشته‌اند، زیرا هر سه نفر (الوسی، ابن کثیر و ابن حجر) از ناصبی‌های سرسخت نسبت به اهل بیت پیامبر(ع) و در نتیجه ابوذر هستند...

معاویه به پیروی از فرمان اربابش، ابوذر را همراه بردگانی خشن، بدون توقف، به مدینه گسیل داشت.